آيا دلار هنوز هم در حال سقوط است؟

رابرت پولين××× (1) Robert Pulin، پروفسور اقتصاد و از اعضاى بنيان‏گذار انستيتوى تحقيقاتى اقتصاد سياسى در دانشگاه ماساچوست امهرست مى‏باشد. ×××

چكيده:

نويسنده ضمن اشاره به نظريات جان مينارد كينز، به اين موضوع مى‏پردازد كه بعد از 70 سال تاريخ سرمايه‏دارى جهانى، ديدگاه‏هاى تقويت‏كننده‏نظريه ركود اقتصادى استحكام يافته است و در اين چارچوب، افت ارزش برابرى دلار در برابر ين، يووان و يورو را بررسى و تأثيرات آن را در روابطاقتصادى و معادلات تجارى چين و ايالات متحده ارزيابى مى‏نمايد. نويسنده با طرح اين سؤال كه آيا سقوط ارزش برابرى دلار خبر خوبى است يا بد؟تأثيرات مثبت و يا منفى آن را بر روى قشرهاى مختلف مورد اشاره قرار داده و خصوصاً بر روى كارگران آمريكايى بررسى مى‏نمايد.

جان ميناردكينز در اثر كلاسيكش، «نظريه عمومى»، كه در بحبوحه ركورد اقتصادى دهه 1930 آن را منتشر نمود، به خوبى اين نكته را متذكر شد كه «درشرايط اقتصادى يكنواخت، سفته‏بازان و بورس‏بازان، مانند افراد بى‏تجربه، امكان ضرر و زيان دارند، اما شرايط زمانى حساس و بحرانى مى‏گردد كه‏كسب و كار و داد و ستد مثل حبابى بازيچه دست بورس‏بازان مى‏شود؛ زمانى كه رشد و توسعه سرمايه يك كشور از طريق فعاليت‏هاى كازينوها صورت‏مى‏گيرد و طبيعتاً اشتغال در چنين شرايطى، به سمت مشاغل كاذب كشيده مى‏شود.«

ديدگاه‏هاى تقويت‏كننده نظريه ركود اقتصادى آقاى جان ميناردكينز، بعد از گذشت 70 سال از پيداش سرمايه‏دارى جهانى، تقويت و استحكام يافته‏است؛ بخصوص در حوادث اخير صعود، سقوط و افت ارزش دلار در بازارهاى ارزى جهانى اين ديدگاه‏ها تقويت شده است و همچنان كه جان ميناردكينزمعتقد بود، نكته مهم در اين ميان صرفاً نوع رفتار بازارهاى مالى نيست كه اساساً هيچ‏وقت عقلانى‏تر و از لحاظ اجتماعى منطقى‏تر از لاس وگاس و يإے؛ٍٍّآمونته‏كارلو فرض نمى‏گرديدند (همچنان كه در سال‏هاى دوره تصدى رياست جمهورى بيل‏كلينتون در رشد حباب‏گونه و تورمى وال‏استريت، واضح وروشن بود) بلكه موضوع عمده اين است كه چگونه رفتار بازارهاى مالى، محدوديت خطمشى‏هاى اقتصادى قابل قبول را درباره چيزهايى كه در آن سوى‏محدوديت‏ها و انحصارات كازينوها از قبيل بى‏كارى، توزيع درآمدها و تسهيلات اقتصادى را كه براى نسل بعدى داراى اهميت هستند، تحريف مى‏كند.

در مقاله‏اى كه اينجانب در مجله counterpunch نوشتم، اين موضوع را مطرح نمودم كه بين ماه ژانويه سال 2002 تا دسامبر 2004، دلار 34% در مقابل‏يورو و 22% در برابر ين ژاپن ارزش برابرى‏اش را از دست داده و چشم‏انداز آينده رقابت دلار با ين و يورو اين است كه حداقل تا سال 2005، اين‏كاهش ارزش برابرى ادامه مى‏يابد.

تحليل من درباره چشم‏انداز ارزش برابرى دلار در برابر واحدهاى پول ين و يورو در آن زمان درست بوده است. اما در واقع، بين آوريل و آگوست،اتفاقاتى روى داد كه موجب ابهام در چشم‏انداز تحليل بنده گرديد. بين اول ماه مه تا اول ماه جولاى همين سال، دلار 7/7 درصد در برابر يورو و 6/3درصد در برابر ين ارزش برابرى خود را افزايش داد.

يكى از مهم‏ترين نكات مقاله بنده، كشف عناصر و مؤلفه‏هايى بود كه در كاهش مداوم ارزش برابرى دلار در طى سال‏هاى 2004-2002 ايفاى نقش‏مى‏كردند و غير از آن، اين مولفه‏ها آينده نامطمئن‏ترى را براى دلار (از آنچه كه قبلاً در مورد آن ادعا مى‏گرديد)، به تصوير مى‏كشيد. اولين و صحيح‏ترين‏فاكتورى كه اينجانب در آن مقاله يادآورى كرده بودم اين بود كه خود سياست‏گذاران ايالات متحده آمريكا، اجازه به فروپاشى دلار نخواهند داد. من بعداًاين نكته را مورد توجه قرار دادم كه ابزار كليدى سياست‏گذاران دولت ايالات متحده آمريكا جهت حمايت از دلار در برابر بورس‏بازان واحدهاى پولى‏جهانى، افزايش نرخ‏هاى بهره مى‏باشد كه اين كار از طريق افزايش در برگشتى‏هاى نرخ‏هاى بهره براى خريداران سندهاى قرضه جهانى صورت‏مى‏گيرد، چنانچه آن‏ها سرمايه‏هايشان را در پيوند با دلار ايالات متحده آمريكا حفظ كنند. رييس بانك فدرال آمريكا آقاى گرين اسپان، همين اقدام راطى چند ماه اخير انجام داده است كه در آن نرخ بهره خطمشى واحدهاى پولى عمده بانك فدرال را افزايش داده است؛ به‏طورى كه بانك فدرال نرخ‏بهره را از 2/75 درصد به 3/75 درصد افزايش داده است و نيز به افزايش همين نرخ در آينده متعهد شده است.

من همچنين اين نكته را متذكر شدم كه هرگونه كناره‏گيرى سياست‏گذاران اروپايى از عمل به دستورالعمل‏هاى نئوليبرال كه كاملاً در طول دو دهه گذشته‏حاكم بوده و رواج داشته است، بازارهاى مالى و واحدهاى ارزى را با خطر شديدى مواجه خواهد نمود و ارزش برابرى يورو را در برابر دلار پايين خواهدآورد. نئوليبراليسم در اروپا، منجر به كسرى بودجه پايين حكومتى و نرخ‏هاى بهره بالا شده است و اين اقدامات در طول بيش از 20 سال گذشته در اكثركشورهاى اروپايى دست به دست هم داده تا ميزان بى‏كارى در آن‏ها بيشتر از 10% نگردد.

نخبگان كشورهاى اروپايى همچنان كه در گذشته به نئوليبراليسم تعهد داشتند، در حال حاضر هم به آن متعهد هستند؛ در حالى كه مردم كشورهاى‏اروپايى نشان داده‏اند كه ديگر تمايلى به اين نئوليبراليسم ندارند. صريح‏ترين ابزار مخالفت با اين ايده، در انتخابات فرانسه و هلند صورت گرفت كه‏با قاطعيت، قانون اساسى اتحاديه اروپايى را رد كردند. بورس‏بازان واحدهاى پولى جهانى، اين پيام آشكار و صريح را از رأى‏دهندگان اروپايى‏فراموش نمى‏كنند؛ حتى اگر سياست‏مداران اروپايى تنفر و انزجار خودشان را از بى‏مسووليتى مردم ابراز نمايند. رئيس وقت لوكزامبورگى اتحاديه اروپا،ژان‏كلودژانكر اظهار داشت: «اين اتفاق نشان مى‏دهد كه مردم ديگر تمايلى به روياپردازى ندارند.»

همچنين تصميم اخير ماه جولاى چينى‏ها جهت سازگارى جزئى پول كشورشان (يووان) با دلار بود.

بنابراين چينى‏ها كالاهاى ارزان‏قيمت خود را به فروشگاه‏هاى وال مارت و بقيه بازار ايالات متحده وارد مى‏نمايند و اين كار باعث مى‏شود تا در ميزان‏صادرات و واردات ايالات متحده در روابط متقابل چين با ايالات متحده، برابرى و توازن ايجاد شود. در نتيجه، كسرى تجارى همراه با 400 ميليارد دلاركسرى بودجه دولت فدرال، فشارهاى اوليه‏اى است كه در مسير منحنى كاهش، در اولين مرحله به دلار وارد مى‏شود.

سياست‏گذاران ايالات متحده آمريكا ساليان متمادى از اين موضوع شكايت كرده‏اند كه چينى‏ها خودشان را به قواعد و قوانين سرمايه‏دارى جهانى‏نئوليبراليسم ملزم نكرده‏اند و به خودشان امتياز ناعادلانه‏اى را با پايين نگه داشتن ارزش يووان قائل شده‏اند. اين كاملاً صحيح است. از چندين دهه‏پيش تا حال حاضر، چينى‏ها فرضيات اساسى اقتصاد نئوليبرال را در اين زمينه و در ساير موارد انكار كرده‏اند و از طريق بى‏اعتنايى و بى‏توجهى به اصول‏نئوليبراليسم اقتصادى و توليد و ساخت برخى كالاها، به بالاترين و سريع‏ترين نرخ رشد اقتصادى در تاريخ جهان دست يافته‏اند.

البته امكان ديگرى نيز كه با ارزان شدن دلار نسبت به يووان (واحد پول چين)، به ميان مى‏آيد اين است كه امكان دارد چينى‏ها تصميم به توقف خريداوراق قرضه دولت ايالات متحده آمريكا بگيرند همچنان كه در گذشته نيز اين كار را انجام داده‏اند. هدف از خريد اوراق قرضه ايالات متحده به‏وسيله‏چينى‏ها (حتى مشترى حريص‏تر از آن‏ها يعنى ژاپنى‏ها) جلوگيرى از سقوط بيش از اندازه دلار بود؛ زيرا سقوط بيش از اندازه دلار، در نهايت باعث‏گرانى كالاهاى توليدى چينى‏ها در بازار آمريكا مى‏گردد. به هر حال چنانچه چينى‏ها تصميم به قطع خريد اوراق قرضه ايالات متحده آمريكا مى‏گرفتند،اين تصميم فشارهاى نزولى جدى‏اى بر روى دلار در برابر يورو و ديگر واحدهاى پولى (نه فقط يووان) مى‏گذاشت. گرين اسپان ]رئيس بانك فدرال‏آمريكا [بعد از آن احتمالاً نرخ‏هاى بهره ايالات متحده آمريكا را براى دفاع مشروع از واحد پولى آمريكا افزايش مى‏داد. خلاصه كلام اين كه، مسئولين‏دولت ايالات متحده نمى‏توانستند اهميت مبادله سياست‏هاى نرخ بهره را كه آن‏ها در مبادلاتشان با چين آرزو مى‏كردند، درك نمايند.

اين بى‏اعتمادى مسأله‏اى است كه در نتيجه اقتصاد كارخانه‏اى ايجاد مى‏شود. آيا ارزش برابرى دلار در حال افزايش است، همچنان كه طى ماه‏هاى‏آوريل و جولاى اين‏گونه بوده يا در حال برگشت به پايين منحنى خطى دو سال پيش مى‏باشد؟ تاسِ بازى، هنوز در حال غلت خوردن است. همچنان كه‏لردكينز ضمن جمله مشهورى مى‏گويد: «در چنين موضوعاتى، ما به آسانى توانايى فهم موضوع و مسأله را نداريم.»

نگرانى من اين است كه آيا سقوط دلار خبر خوبى است يا بد؟ و از آوريل ماه گذشته تاكنون، هيچ چيزى تغيير نيافته است كه ديدگاه اصلى بنده را در اين‏زمينه تضعيف نمايد و با اين حال، نه تنها حتى جواب ساده‏اى هم براى آن سؤال پيدا نشده بلكه حداقل سؤال طرح شده از طرف من، به‏طوراجتناب‏ناپذير ما را به طرف كازينوها و قمارخانه بازارهاى مالى سوق مى‏دهد. ما نمى‏توانيم بدون طرح اين سؤال كه سقوط دلار به نفع و ضرر كى است،بپرسيم كه آيا سقوط دلار خوب است يا بد. براى وال استريت؟ كارخانه‏داران آمريكايى؟ كارگران آمريكايى؟ سرمايه‏داران و يا كارگران چينى، اتريشى‏و يا فرانسوى؟ درباره كارگران آفريقاى جنوبى چطور؟ جواب‏هاى داده شده به اين قبيل سؤالات با توجه به خطوط سياسى، به آسانى قابل تفكيك‏نيست.

بنابراين تحت فرمانروايى نئوليبراليسم، كارگران ايالات متحده به علت كسرى تجارى آمريكا و نيز جهانى شدن، لطماتى را متحمل شدند؛ زيراشرايط مذكور، كارگران آمريكايى را در رقابت براى يافتن شغل با كارگران ساير كشورها قرار داده است. بنابراين كارگران آمريكايى از دلار ضعيف‏ترى‏بهره‏مند مى‏شوند و يك دلار ضعيف و ارزان شرايطى را ايجاد مى‏كند كه فروش كالاهاى ساخت ايالات متحده را در بازارهاى خارجى تسهيل مى‏نمايد ودر همان حال، واردات كالاهاى خارجى به آمريكا و رقابت آن‏ها با كالاهاى ساخت داخل آمريكا، سخت‏تر مى‏گردد. اما كارگران ايالات متحده آمريكا،بهره‏مندى بيشترى از تعهدات و باورهاى ضدنئوليبرال دارند كه مبتنى بر يك سرى از سياست‏ها در زمينه اشتغال كامل در ايالات متحده آمريكا است؛چيزى شبيه آنچه كه رأى‏دهندگان اتريشى و فرانسوى در انتخابات ماه مه گذشته، كاملاً از آن حمايت كرده و به آن رأى دادند. پروژه اشتغال كامل درايالات متحده آمريكا، فرانسه و هلند، به سود ساير كارگران در ساير كشورها نيز خواهد بود كه شامل كشورهاى فقير نيز مى‏گردد. چنانچه حكومت‏ها دركشورهاى ثروتمند به ايجاد اشتغال براى تمام ساكنان و اتباع كشورشان متعهد باشند، اختلافات درباره سياست‏گذارى‏هاى تجارى و نرخ‏هاى مبادلاتى‏و كشمكش بر سر تكدى‏گرى از همسايه جهت ايجاد شغل‏هاى بيشتر در داخل كشور (از طريق محروم كردن كشورهاى همسايه از اشتغال) به عنوان‏مسأله دست دوم تقليل خواهد يافت.

در حالى كه نرخ‏هاى مبادلاتى و سياست‏هاى مرتبط با نرخ ارز به‏عنوان يك مسأله دست اول مطرح است، ايالات متحده با گرفتارى غيرقابل اجتناب وجدى‏اى روبرو است كه همين شرايط و گرفتارى غيرقابل اجتناب، منبع اظهار نگرانى مداوم در مورد افت دلار طى سال‏هاى 2002 تا 2004 مى‏باشد.

حتى بدون كمك و حمايت‏ها و خريد چينى‏ها و ژاپنى‏ها از سبد كالاهاى بسته‏بندى شده دولت آمريكا با قيمت و نرخ‏هاى سنگين اخيرشان، احتمالاًايالات متحده آمريكا بتواند فشارهاى نزولى طولانى مدت بر روى دلار را كه به‏وسيله كسرى بودجه و نيز كسرى تجارى مداوم ما ايجاد گرديده، بى‏اثر وخنثى نمايد؛ اما دولت فدرال براى به نتيجه رساندن و عملى ساختن همين ايده، مجبور به افزايش نرخ‏هاى بهره ايالات متحده مى‏باشد. بنابراين‏افزايش مداوم و دائمى نرخ‏هاى بهره، ايالات متحده آمريكا را به طرف ركود اقتصادى سوق خواهد داد. با توجه ويژه به اين موضوع كه بازار حباب‏گونه وتورمى مسكن ايالات متحده آمريكا كه براساس نرخ بهره شكل گرفته، پايه نرخ‏هاى بهره پايين را خراب و ويران مى‏كند.

بنابراين تهديد ركود اقتصادى در سال‏هاى باقيمانده دوره دوم رياست جمهورى جرج بوش و دوره گرين اسپان با شدت تمام ادامه خواهد داشت وهمراه با آن، مسائل اساسى در دوره‏هاى افزايش و يا زوال قيمت دلار، در حال گسترش مى‏باشد. اما اين موضوع نبايد موجب تعجب و شگفتى گردد؛ باتوجه به اين كه دولت جرج بوش / گرين اسپان درست مانند كلينتون / گرين اسپان، هيچ موقع در باور به دستور كار نئوليبرال تزلزل و دودلى نداشته‏اند.بنابراين موضوع واقعى اين است كه رأى دهندگان اتريشى و فرانسوى در انتخابات گذشته جلوى چشم نخبگان اروپايى اين سؤال را مطرح نمودند كه‏تا كى نئو - ليبراليسم تداوم خواهد داشت و اين كه چه محدوده‏هايى سياست‏گذارى اقتصادى قابل قبول را تعريف خواهد نمود؟

البته جواب به اين سؤال، بالاخره مربوط به سياست است و نه اقتصاد. البته نئوليبراليسم تداوم مى‏يابد تا شرايط زندگى را براى عده قليلى به قيمت‏وخيم‏تر شدن شرايط زندگى اكثريت عظيم مردم در تمام دنيا بهبود بخشد. اما گرين اسپان‏هاى جهان و اشخاصى كه مانند گرين اسپان دغدغه‏هاى اورا دارند مى‏دانند كه چگونه از ذوب جريانات كامل اقتصادى جلوگيرى نمايند. بنابراين مخالفان نئوليبراليسم به آسانى نمى‏توانند منتظر بمانند تا گرين‏اسپان و كمپانى‏ها اجازه دهند فاجعه‏اى رخ دهد. انتقال و گذر تاريخى از 25 سال تفوق و تسلط نئوليبراليسم، تنها موقعى تكميل خواهد شد كه جواب«نه» به نئوليبراليسم داده شود، همچنان كه در انتخابات هلند و فرانسه اين‏گونه شد و در يك چنين شرايطى، امكان انتقال به برنامه‏هاى موفقيت‏آميز ومثبت در سراسر جهان، ايجاد خواهد شد.

منبع: مجله counterpunch از سايت اينترنتى WWW.countercurrents.org